

دوران طفولیت پیغمبر اسلام (ص)

وحوادث جالب آن

صفحات تاریخ گواهی میدهد که زندگانی رهبر عالیقدر مسلمانان از آغاز کودکی تا روزیکه برای پیامبری برگزیده شد؛ پر از حوادثی است که نمونه کمال انسانی در آنها نمودار است، و اگر تمام این حوادث شگفت انگیز را که پاره ای از آنها جنبه فوق العادگی داشته و با اصطلاح بیابیه کرامت و اعجاز میرسد از نظر اصول فن تاریخ نتوانیم بپذیریم، اما رویهمرفته این اوضاع و علائم اجمالاً شهادت میدهد که حیات و سرگذشت رسول اکرم یک زندگانی عادی نبوده است.

نویسندگان در باره توجیه این حوادث دودسته اند:

۱- مادیها و جمعی از مستشرقین: دانشمندان مادی که جهان بینی آنان فقط از دریچه مادیگری است و سازمان هستی را در چهار دیوار «ماده» منحصر میدانند، و تمام پدیده‌ها را پدیده مادی و برای هر کدام یک ریشه طبیعی فکر میکنند، این دسته باین حوادث اهمیت نمیدهند و سند آنها هر چند در هم محکمتر باشد؛ کوچکترین تأثیری در عقیده آنان نخواهد داشت زیرا روی اصول مادیگری وقوع چنین حوادثی ممتنع خواهد بود، و هر چه در تواریخ این نوع قضایا تکرار شود تمام آنرا زائیده پندار، و جهل گذشتگان و حب و علاقه بیروان آن آئین میدانند.

عده ای از خاور شناسان در عین اینکه ظاهراً خود را موحد و خدا شناس قلمداد میکنند و بجهان ماوراء این عالم معتقدند، اما بر اثر ضعف ایمان و غرور علمی و غلبه مادیگری بر افکار در مقام بحث و تحلیل حوادث از اصول مادیگری پیروی میکنند، ما بطور مکرر در سخنان

آنان این جملات را مشاهده میکنیم که: نبوت يك نبوغ بشری است، پیامبر يك نابغه اجتماعی است که با افکار نورانی خود مسیر زندگی بشر را روشن میسازد و ...

این سنخ افکار از يك طرز فکر ماد دیگری که تمام اصول و عقاید مذهبی را تحت الشعاع خود قرار داده است، حکایت میکند، مادر بحثهای آینده ثابت میکنیم که بطور مسلم نبوت یا صومیت الهی است که مبداء الهامات و اتصالات معنوی میباشد و تا افاضه ای از مقام ربوبی نباشد، کوچکترین استفاضه ای در این طرف پیدا نخواهد بود، ولی خاورشناس تا از دریچه جهان بینی ماد دیگری بحوادث عالم مینگرد و میخواهد همه جزئیات آنها را با اصول علمی که دست تجربه و آزمایش آنها را کشف کرده است بسنجد حوادثی را که جنبه فوق العادگی دارد بیاد انتقاد میگیرد.

۲- موحدان: کسانی که معتقدند که خواص و آثار جهان ماده تحت تدبیر عالم دیگر است و سازمان دیگر (عالم تجرد و ماوراء الطبیعه) عهده دار نظام جهان طبیعت است و بعبارت واضحتر جهان ماده خود سر و مستقل نیست و تمام شئون و نظامات ثابت و قوانین طبیعی و علمی آن، از جهان دیگر الهام میگردد، و آن اراده خداوند گار است که احاطه کامل بهمیه هستی دارد، او است که ماده را وجود داده، و قوانین صحیحی در میان اجزاء آن پدید آورده و پایه آنرا بر اساس يك سلسله نوامیس طبیعی و علمی استوار نموده است.

این طبقه در عین اینکه بقوانین علمی ایمان دارند و گفتار دانشمندان را درباره روابط موجودات طبیعی تا آنجا که علم ثابت کرده از صمیم دل میپذیرند، معتقدند که این نظامات و اصول علمی، و نظم شگفت انگیز جهان ماده، مربوط بدستگاه دیگری است که تمام قسمتهای آن تحت اراده آن مقام رفیع میچرخد، این دسته قوانین علمی را ثابت و تغییر ناپذیر نمیدانند و عقیده دارند که آن دستگاه مراقب هر گاه بخواهد برای منظوری مجرای آنرا عوض کند میتواند نه تنها میتواند بلکه در بسیاری از مواقع برای منظوری که داشته این مطلب را عملی ساخته است، و تمام کارهای خارق العاده انبیاء و شگفت انگیز آنان که برفوق قوانین طبیعی نیست همه از این راه صورت گرفته، این طبقه بخود اجازه نمیدهند که آنچه را در قرآن و احادیث میبینند و یاد در تواریخ صحیح و معتبر، مشاهده میکنند که جنبه اعجاز دارد، بدون جهت و اشکال عقل، و بمجرد اینکه این سخن با موازین طبیعی و قوانین علمی وفق نمیدهد، رد کنند، و یاد آن تردید نمایند، اینک ماد و قسمت از سرگذشت اسرار آمیز و شگفت آور دوران کودکی رسول خدا را از نظر شما میگذرانیم، و بادر نظر گرفتن مقدمه ای که ذکر شد جای هیچگونه استبعادی ندارد.

۱- تاریخ نویمان از قول «حلینه» چنین نقل میکنند که او میگوید: من پس از آنکه تربیت نوزاد «آینه» را متکفل شدم در همان مجلس در حضور مادرش خواستم او را شیر دهم

پستان چه خود را که دارای شیر بود در دهانش نهادم ، ولی کودک به پستان راست من بیشتر متمایل بود ، امامن از آن روزیکه بچه دار شده بودم شیری در پستان راست خود ندیده بودم اصرار نوزاد مرا بر آن داشت که پستان راست بی شیر خود را در دهانش بگذارم ؛ هماندم که کودک شروع بمکیدن کرد مجاری خشک آن پراز شیر شد و این پیش آمد موجب تعجب همه حضار شد .

۲- بازوی میگوید از آن روزیکه « محمد » را بخانه خود بردم روز بروز خیر و برکت در خانه ام بیشتر شد ، و دارائی و گله ام فرو نتر گردید .

بطور مسلم قضاوت افراد مادی و کسانیکه از اصول آنها پیروی میکنند ، با کسیکه پیرو مکتب الهیون است در این قبیل موضوعات باهم فرق خواهد داشت ، باینکه هیچکدام این جریانات را از نزدیک مشاهده نکرده اند ، و فقط مدرك گفتار خود دایه رسول اکرم است ؛ پیروان اصول مادیگری چون این نوع قضایا را از دریچه علوم طبیعی نمیتوانند تفسیر کنند از این جهت فوراً میگویند : این حوادث زامیده پندار است و اگر خیلی مؤدب باشند خواهند گفت که پیغمبر اسلام از این معجزه ها بی نیاز است ؛ شکی نیست که آن حضرت از اینها بی نیاز است ولی بی نیازی مطلبی است ، و قضاوت در صحت و بطلان يك موضوع مطلب دیگر اما آن مرد الهی که نظام طبیعت را مسخر و مقهور اراده آفریدگار جهان میداند و معتقد است که از کوچکترین موجودات (اتم) تا بزرگترین آنها (کهکشانها) تمام باتدبیر و مراقبت او میگردند ، لذا پس از بررسی این حوادث و ثبوت آنها با مدارك صحیح بتمام آنها از دریچه احترام مینگردند ، و اگر هم اطمینان پیدا نکنند ، لا اقل احتمال صحت آنها را میدهند .

ما در قرآن نظام این جریان را در بارهٔ مریم (مادر عیسی) میخوانیم مثلاً میفرماید : هنگامیکه وضع حمل مریم فرا رسید بدرختی پناه برد و از (شست درد و تنهایی و وحشت از اتهام) از خدا تمنای مرگ کرد در این موقع صدای شنید : لا تحزنی قد جعل ربك تحتك سرباهوی الیک بجدع النخله تساقط علیک رطباً جنیاً (مریم) : غمناك مباش پروردگارتو چشمه آبی زیر پای تو قرار داده و درخت (خشکیده) خرما را تکان ده خرماي تازه بر تو می ریزد .

اگر چه میان مریم و حلیمه از نظر مقام و ملکات فاضله فاصله زیاد است ، ولی همان فاصله بین دو مولود نیز حکم فرما است اگر لیاقت و آراستگی خود «مریم» موجب این لطف الهی شده اینجا هم ، ممکن است مقام و منزلتیکه این نوزاد بعدها بدست خواهد آورد سبب شود که خدمتکار آنحضرت مشمول لطف الهی گردد .

مادر بارهٔ مریم مطالب دیگری نیز در قرآن میخوانیم ، عصمت و تقوای او آنچنان مقام و پیرا بالا برده بود که هر موقع «زکریا» وارد عبادتگاه «مریم» میشد غذای بهشتی نزاد و مییافت . موقعیکه از او استفسار میکرد که این روزی از کجا است «مریم» در پاسخ میگفت

از جانب خدا است (آل عمران آیه ۳۲) روی این اساس ما نباید در صحت مطالب فوق تردید کنیم و آنرا باید بشماریم .

پنج سال در صحرا

مدت پنج سال رسول خدا در میان قبیله « بنی سعد » بسر برده و رشد و نمو کافی نمود و در ضمن این مدت دو یاسه بار حلیمه او را پیش مادرش برد و آخرین بار او را بمادرش تحویل داد .

دفعه اول هنگامیکه دوران شیرخوارگی او پایان یافت او را بسکه برد و با اصرار دو مرتبه باز گرفت ؛ و علت اصرار « حلیمه » برای باز گرفتن این بود که وجود این طفل باعث خیر و برکت او گردیده است و شیوع بیماری « وبا » در مکه سبب شد که « مادرش » نیز خواهش او را بپذیرد .

مر تبه دوم : موقعی بود که دسته ای از روحانیون حبشه بحجاز آمده بودند ؛ و محمد (ص) را در قبیله « بنی سعد » مشاهده کردند ، دیدند علامتی را که در کتابهای آسمانی برای پیغمبری که پس از عیسی خواهد آمد دیده اند ، کاملادراین طفل موجود است از این نظر تصمیم گرفتند او را بهر نحوی که ممکن است بر بایند و با خود بحبشه ببرند و این افتخار نصیب آنان گردد .

این مطلب هیچ استنباطی ندارد زیرا بتصریح قرآن علامت پیامبر عربی در انجیل بیان شده بود هیچ مانعی ندارد که دانشمندان وقت از روی آن علامت ، مصداق آنرا تشخیص داده باشند قرآن در این باره میفرماید : **و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوریه و مبشراً برسول یاتی من بعدی اسمہ احمد فلهما جائهم بالبینات قالوا هذا سحر هبین .** (صف آیه ۶) :

یعنی : هنگامیکه عیسی بن مریم بگروه بنی اسرائیل گفت : ای بنی اسرائیل ! من پیامبر خدا هستم بسوی شما ، تصدیق کننده ام بر آنچه در پیش من هست از « توراة » بشارت - دهنده ام به پیامبریکه پس از من خواهد آمد که نام او « احمد » است ولی هنگامیکه (پیامبر بشارت داده شده) بسوی آتقوم با آن علامت و نشانه ها آمد آنان گفتند که این سحر است آشکار و باز آیات دیگری نیز هست که آشکارا میرساند که علامت و نشانه های پیغمبر اسلام (ص) در کتب آسمانی گذشته صریحاً بیان شده بود و امتهای پیشین از آن باخبر بودند .